



روایت لحظات آخر شهادت امام حسین (ع) در منابع مستند

چه کربلاست امروز، چه پر بلاست امروز، سر حسین مظلوم، از تن جداست امروز. مگر واقعه را مکشوف می توان نوشت یا خواند؟

همشهری آنلاین: چه کربلاست امروز، چه پر بلاست امروز، سر حسین مظلوم، از تن جداست امروز. مگر واقعه را مکشوف می توان نوشت یا خواند؟

مگر اصلاً روایان توان نوشتن چنین حادثه ای را داشته اند. آنچه نوشته شده فقط اندکی از ماجراست.

به گزارش ایبنا آنچه در پی می آید گلچین مختصری از منابع و مصادر دست اول و قدیمی درباره واقعه گودال است تنها به قول مرحوم سید حسن حسینی باید گفت: باغ کرامت است گلوی تو یا حسین (ع).

مجموعه زیر گزارشی از واقایع کربلا درباره لحظات آخر شهادت حضرت، بریدن سرها و غارت کاروان بر اساس مصادر قدیمی است که توسط دکتر رسول جعفریان، مورخ تاریخ اسلام گلچین شده است.

در آغاز کسی جرأت نزدیک شدن به امام را نداشت

در کتاب تاریخ الطبری، ج 5، ص 450 و کتاب انساب الاشراف، ج 3، ص 201 و کتاب اخبار الطوال، ص 258 و ترجمه الامام الحسین (ع) ص 75 و الارشاد، ج 2، ص 112 آمده است:

تا این لحظه که تمامی یاران و اهل بیت کشته شدند، کسی جرأت نزدیک شدن به امام را نداشت؛ چرا که به هر روی، بسیاری از کوفیان مایل نبودند قاتل امام حسین (ع) شناخته شوند.

بنابراین تا وقتی کسان دیگری مانند سنان بن انس دیوانه و شمر کثیف و خولی بد ذات بودند، نوبت به دیگران نمی رسید. چند گزارش را در این باره نقل می کنیم: ابن سعد می گوید: در این لحظه امام عطشان بود و درخواست آب کرد. مردی نزد امام آمد و آب به او داد.

در همان حال حصین بن نمیر تیری رها کرد که به دهان آن حضرت اصابت کرد و خون جاری شد. آن حضرت با دست خون ها را پاک می کرد و در همان حال خدا را ستایش می کرد، و یحمدالله. آن گاه به سوی فرات به راه افتاد. مردی از طایفه ابان بن دارم گفت: نگذارید به آب دسترسی پیدا کند. گروهی میان او و آب ایستادند، در حالی که امام در برابرشان ایستاده بود و درباره آن مرد فرمود: اللهم اظمئه. خدایا او را از تشنگی بمیران. آن مرد ابانی، تیری به سوی امام رها کرد که به دهان حضرت خورده خون آلود شد. آن مرد اندکی بعد، فریاد زد که تشنه است و هرچه آب می خورد باز احساس تشنگی می کرد تا آن که مرد.

تیر زدن به دهان مبارک امام، فرو کردن نیزه و بریدن سر

بلاذری همین نقل را درباره تیر زدن به دهان مبارک امام آورده و می افزاید: امام حسین (ع) سر بر آسمان برداشت و فرمود: اللهم إني أشكو إليك ما يفعل بي. ابن سعد می افزاید: زمانی که یاران و اهل بیت حسین کشته شدند، هیچ کس به سراغ او نمی آمد مگر آن که باز می گشت تا آن که پیاده نظام اطرافش را گرفتند. در آن لحظه شجاع تر از وی نبود و حسین بن علی چون یک جنگجوی شجاع با آنان می جنگید، بر هر طرف یورش می برد، و افراد مانند بزی از برابر شیر می گریختند.

در کتاب اخبار الطوال، ص 258 و در کتاب ترجمه الامام الحسین (ع) ص 75 و در کتاب ترجمه الامام الحسین (ع) ص 75؛ و کتاب انساب الاشراف، ج 3، ص 218 و الارشاد، ج 2، ص 112 و الارشاد، ج 2، ص 112 - 113 آمده است:

ابن سعد در ادامه آن گزارش می نویسد: ساعاتی از روز گذشت و مردم در حال نبرد با حسین بن علی بودند؛ اما کسی برای کشتن وی اقدام نمی کرد. دینوری آورده است: در این وقت امام حسین (ع) نشسته بود و اگر می خواستند می توانستند او را بکشند، اما هر قبیله ای بر آن بود تا مسؤولیت آن را به عهده دیگری بیندازد و کراهت داشت تا بر این کار اقدام کند.

در این وقت شمر فریاد زد: مادران در عزایتان بگرید، منتظر چه هستید، او را بکشید! اولین کسی که به امام حسین(ع) نزدیک شد زُرقه بن شریک تمیمی بود که ضربتی بر کتف چپ امام زد و پس از آن ضربه دیگری بر گردن آن حضرت زده، نقش بر زمینش کرد. آن گاه سنان بن انس نخعی پیش آمد و ضربه‌ای بر استخوان سینه آن حضرت زد؛ سپس نیزه اش را در سینه امام حسین(ع) فرو کرد. در این وقت بود که امام روی زمین افتاد. سنان از اسب پیاده شد تا سر امام حسین(ع) را جدا کند، در حالی که خولی بن یزید اصبحی هم همراهش بود. وی سر را جدا کرد و آن را نزد عبیدالله بن زیاد آورد.

وی در جای دیگری می‌نویسد که سنان بن انس نخعی امام حسین(ع) را کشت و خولی بن یزید سر آن حضرت را جدا کرد.

شیخ مفید می‌نویسد: زُرقه بن شریک به کتف چپ امام ضربتی زد و پس آن ضربتی بر گردن آن حضرت نواخت، سنان بن انس نیزه‌ای بر آن حضرت زد که آن حضرت به زمین افتاد. آن گاه خولی رفت تا سر آن حضرت را جدا کند که دستش لرزید. شمر خود از اسب فرود آمد، سر امام را جدا کرد و به دست خولی داد تا به عمر بن سعد برساند.

ابن سعد می‌افزاید: زخم‌های بدن امام حسین(ع) را که شمارش کردند، 33 مورد بود، در حالی که بر لباس ایشان بیش از صد مورد پارگی در اثر تیر و ضربت شمشیر وجود داشت. و باز هم می‌نویسد: وقتی امام حسین(ع) به شهادت رسید، یک شمشیر او را قلانس نهشلی و شمشیر دیگرش را جمیع بن حلق اودی برد. لباس (سروال - شلوار - و قطیفه) آن حضرت را بحر بن کعب تمیمی و قیس بن اشعث بن قیس کندی برداشتند که بعدها به این قیس، قیس قطیفه می‌گفتند! نعلین امام را اسود بن خالد ازدی، عمامه ایشان را جابر بن یزید، و برئس آن حضرت را مالک بن بشیر کندی، برداشتند.

وسائل زنان را چگونه غارت کردند؟

در کتاب الارشاد، ج 2، ص 112 - 113 و کتاب ترجمه الامام الحسین(ع) ص 78 و کتاب الارشاد، ج 2، ص 111 و کتاب تاریخ الطبری، ج 5، صص 4545 - 455 آمده است:

از حمید بن مسلم ازدی نقل شده است که من شاهد بودم که وسائل زنان را چگونه غارت می‌کردند ... بعد عمر سعد فریاد زد: کسی به زنان و کودکان آسیب نرساند و هر کسی چیزی از آنان گرفته پس دهد؛ اما هیچ کس چیزی پس نداد. عمر سعد عده‌ای از سپاهش را به عنوان مراقب اطراف خیمه‌ها گذاشت تا کسی آسیب به آنان نرساند.

بلاذری می‌نویسد: پس از شهادت امام حسین(ع)، هر آنچه بر تن حسین بود، غارت کردند. قیس بن اشعث بن قیس کندی قطیفه امام را برداشت که او را قیس قطیفه نامیدند. نعلین او را اسود نامی از بنی اود برداشت؛ شمشیرش را مردی از بنی نهشل بن دارم برد. آنگاه آنچه از لباس و حله و شتر در خیمه‌گاه بود غارت کردند. بیشتر لباس‌ها و حله را رحیل بن زهیر جعفی و جریر بن مسعود حضرمی و اسید بن مالک حضرمی بردند. ابوالجنوب جعفی هم شتری را برده، بعدها از آن آب‌کشی می‌کرد و نامش را حسین گذاشته بود! در این وقت، ملحفه‌های زنان را از سر آنان کشیدند که عمر بن سعد مانع آنان شد. (ابن سعد می‌نویسد: مردی عراقی در حالی که گریه می‌کرد لباس فاطمه دختر امام حسین(ع) را از او می‌گرفت. فاطمه به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: لباس دختر پیامبر(ص) را از او بگیرم، اما گریه نکنم! فاطمه گفت: خوب رها کن! گفت: می‌ترسم شخصی دیگری آن را بگیرد!) (به نقل شیخ مفید، أبجر بن کعب نیز که از جمله کسانی بود که ضربات شمشیر بر امام حسین(ع) زد، پس از شهادت امام حسین(ع) بخشی از لباس حضرت را برد.)

آنگاه عمر سعد از یارانش خواست تا برای پایمال کردن جسد امام حسین(ع) با اسب آماده شوند. دوازده نفر برای این کار آماده شده، چندان اسب تاختند که بدن امام حسین(ع) را خرد کردند. گفته شده است که از یاران امام حسین(ع) 72 تن کشته شدند. به نظر می‌رسد اینها شمار سرهایی است که به کوفه بردند، اما شمار شهدا بیشتر بود. مردمان غاضبه یک روز بعد از آن جسد امام حسین(ع) و یاران ایشان را دفن کردند. از جمع سپاه عمر بن سعد 88 نفر کشته شدند که عمر سعد بر آنان نماز خواند و دفنشان کرد. تعدادی هم مجروح گشتند.

در کتاب انساب الاشراف، ج 3، ص 204 - 206 و تاریخ الطبری، ج 5، ص 455. و کتاب تاریخ الطبری، ج 5، ص 456 و کتاب انساب الاشراف، ج 3، ص 206 - 207؛ و تاریخ الطبری، ج 5، ص 468 آمده است:

بلاذری می‌نویسد: عمر بن سعد، سر امام حسین(ع) را همراه خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلم ازدی - راوی بخشی از اخبار کربلا - برای ابن زیاد فرستاد. آنان دیر وقت به دروازه ورودی شهر رسیدند که بسته بود. خولی سر را به منزلش برده آن را در تنوری جای داد.

همسرش نوار دختر مالک حضرمی پرسید: چه چیز همراهت آوردی؟ گفت: جئتُ بَغْتی الدَّهر، بی نیازی دهر را آورده ام. سر حسین اکنون در خانه با توست! زن گفت: مردم طلا و نقره به خانه می‌آورند و تو سر فرزند دختر پیامبر(ص) را آورده ای؟ دیگر سر من و تو روی یک بالش نخواهد بود. عمر سعد روز عاشورا و فردای آن روز را در کربلا ماند؛ پس از آن به حمید بن بکیر احمری گفت تا ندای کوچ به سوی کوفه را سر دهد. وی خواهران و دختران امام حسین(ع) و دیگر بچه ها و همچنین علی بن الحسین اصغر بیمار را همراه خود برد.

در این وقت، زنان که از کناره بدن امام حسین(ع) می‌گذشتند، بر سر و صورت خود می‌زدند. زینب(س) دختر علی(ع) می‌گفت: یا مُحَمَّداه! صلی علیک ملیک السماء، هذا حُسَین بالعراء، مرَّملٌ بالدماء، مقطَّع الأعضاء، یا مُحَمَّداه و بناتک سیایا و ذرَّیتک مُقتَلَة تسفی علیها الصبا. وای محمد! درود خدای آسمان بر تو باد. این حسین توست، عریان و خونین که اعضای بدنش قطع شده است. وای محمد! دختران تو اسیرند و ذریه تو کشته شده‌اند و گرد و غبار بر آنان می‌وزد.

در این وقت، دوست و دشمن می‌گریستند. بلاذری می‌افزاید: سر 72 تن را از تنشان جدا کرده، همراه شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث و عمرو بن حجاج و عذرة بن قیس احمسی نزد ابن زیاد بردند....